



سازمان‌های بین‌المللی، محیط‌زیست و مسائل اقتصادی شمال-جنوب

حسین پوراحمدی میبودی^{۱*}، عبدالمحمود محمدی‌لرد^۲

۱- دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۲۶

International Organizations, the Environment and North-South Economic Problems

Hossein Pourahmadi Meibodi^{1*}

and Abdol Mahmoud Mohammadi Lord²

1- Associate Professor, Department of Political Sciences and International Relations, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University

2- PhD Student of Department of Politics, Faculty of Law and Political Sciences, Alame Tabatabayi University

Abstract

In the thinking of neoliberal institutionalism, international organizations are capable of increased collaboration between national governments in global issues and to act independently of the wishes of superpowers on the international scene. This research has attempted to test the gains made under the neoliberal doctrine, associated with the role played by international environmental organizations in the challenges of economic relations of North-South, through the "analysis of competing hypotheses" method. For this purpose, two other hypotheses were developed to compete with the main hypothesis showing the interests of both North and South countries with regard to international organizations. Among the various efforts of the United Nations as the largest international organization active in the environmental arena, five important diplomatic meetings – namely, Stockholm, Rio, Kyoto, Johannesburg and Copenhagen – were selected and judged on the basis of each of the competing hypotheses. The findings of this study show that international organizations have been continuing the policy of capitalist countries in the economic relations between North and South, rather than promoting environmental concerns. The interests of countries of the South have been the lowest of their priorities.

Keywords: Environment, International organizations, Neoliberal Institutionalism, North-South.

چکیده

در اندیشه نهادگرایی نئولیبرال، سازمان‌های بین‌المللی قادرند همکاری بین دولت‌های ملی را در موضوعات جهان‌شمول تقویت نموده و مستقل از اراده‌ی قدرت‌های بزرگ در صحنه‌ی بین‌الملل عمل نمایند. در این تحقیق تلاش شده است این آموزه‌ی نئولیبرالی، در ارتباط با نقش «سازمان‌های بین‌المللی زیست‌محیطی» در خصوص چالش‌های روابط اقتصادی شمال-جنوب با روش «تحلیل فرضیه‌های رقیب» مورد آزمون علمی قرار گیرد. بدین منظور دو فرضیه دیگر به صورت رقیب با فرضیه اصلی که ناظر بر توجه سازمان‌های بین‌المللی به منافع هر یک از کشورهای شمال و جنوب بود تدوین گردید. از میان تلاش‌های مختلف سازمان ملل به عنوان بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی در موضوع محیط‌زیست نیز، پنج اجلاس مهم استکهلم، ریو، کیوتو، ژوهانسبورگ و کپنهاگ انتخاب و مبنای قضاوت در مورد هر یک از فرضیه‌های رقیب قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که سازمان‌های بین‌المللی، بیش از آنکه دغدغه‌های زیست‌محیطی داشته باشند، تداوم سیاست سرمایه‌داری بوده و در روابط اقتصادی شمال-جنوب، منافع کشورهای جنوب را در پایین‌ترین سطح اولویت‌های خود قرار داده‌اند.

کلید واژه‌ها: محیط‌زیست، سازمان‌های بین‌المللی، شمال-جنوب، نهادگرایی نئولیبرال.

* Corresponding author. E-mail Address: h_pourahmadi@sbu.ac.ir

مقدمه

«نهادگرایی نئولیبرال» مورد استفاده قرار گرفته و فرض شده است که سازمان‌های بین‌المللی، مستقل از اراده‌ی قدرت‌های بزرگ، دغدغه‌های زیست محیطی را در روابط اقتصادی شمال-جنوب مورد ملاحظه قرار می‌دهند. در این پژوهش تلاش می‌شود فرضیه مذکور با استفاده از تکنیک «تحلیل فرضیه‌های رقیب»^۱ مورد آزمون قرار گیرد.

مواد (الگوی نظری) و روش‌شناسی

فرضیه‌ی اصلی این پژوهش، از آموزه‌های رویکرد نهادگرایی نئولیبرال یا نئولیبرالیسم اقتباس شده است. این رویکرد هرچند نظام بین‌الملل را آنارشیک و فاقد یک مرجع و اقتدار مرکزی دانسته اما به نقش سازنده‌ی نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل اعتقاد دارد (Asgarkhani, 2004). در این دیدگاه، نهادهای بین‌المللی نه تنها چالشی برای استقلال و حاکمیت حکومت‌های ملی ایجاد نمی‌کنند، بلکه توافق‌های سودمندی بین کشورهای مستقل هستند که نتایج همکاری جویانه را تسهیل می‌نمایند. این نهادها از طریق ارائه اطلاعات به کشورهای عضو، بی‌اعتمادی و تردید را کاهش داده و با ایجاد استانداردهای مشترک، به تثبیت انتظارات متقابل کمک می‌کنند. در این حالت است که دولت‌های ملی خود را تحت انقیاد سازمان‌های بین‌المللی تصور نکرده و نظارت بر انجام تعهدات بین‌المللی میسر می‌گردد (Dehgani Firuzabadi, 1998). یعنی نهادهای بین‌المللی اگرچه مبتنی بر ساختار توزیع قدرت در نظام بین‌الملل تکوین می‌یابند، اما به تدریج هویت مستقل یافته و ورای اراده‌ی قدرت‌های بزرگ، اهداف و سیاست‌های خود را تنظیم می‌نمایند.

فرضیه‌ی اصلی این پژوهش با توجه به مفروضات رویکرد نهادگرایی نئولیبرال، ادعان دارد که سازمان‌های

یکی از مهم‌ترین محورهای مورد بحث در الگوهای توسعه و روابط اقتصادی شمال-جنوب، محیط‌زیست و مسائل مترتب بر آن است. شاید بتوان مدعی شد که «توسعه» مهم‌ترین معمای روابط شمال-جنوب بوده و محیط‌زیست نیز به شکل پیچیده‌ای با توسعه پیوند دارد. ساختار نظام سرمایه‌داری که توسعه یافتگی در بخشی از جهان را در ازای ناکامی فرآیند توسعه در بخش‌های دیگر به همراه داشت، اکنون با پدیده‌ای به نام تخریب محیط‌زیست و آلودگی روبرو است. این نظام که مزایای رشد اقتصادی را به سرعت به دست آورد ولی اکثر هزینه‌های آن را به آینده موکول نمود، اکنون بایستی در خصوص تخریب محیط‌زیست که مهم‌ترین هزینه‌ی رشد آن بوده است تصمیم‌گیری نماید. زیرا تباین بین «توسعه» و «محیط‌زیست» موجب شده است، پیمودن مراحل توسعه برای کشورهای جنوب، و حفظ سرعت رشد جهان پیشرفته بدون بهره‌برداری مخرب از منابع طبیعی و آسیب‌های عمده بر محیط‌زیست غیر ممکن گردد. بدیهی است که این سازوکار برای توسعه به دلیل فقدان توانایی طبیعت برای جذب اثرات پیشرفت‌های اقتصادی، نمی‌تواند پایدار باشد.

به این ترتیب پارادوکس «طبیعت-توسعه» مهم‌ترین مسأله کشورهای شمال و جنوب است که سازمان‌های بین‌المللی تلاش‌های مختلفی برای حل این پارادوکس انجام داده‌اند. در این تحقیق سعی شده است مجموع تلاش این سازمان‌ها مورد بازخوانی قرار گرفته و نقش آن‌ها در روابط اقتصادی کشورهای شمال و جنوب تبیین گردد. بنابراین سؤال اصلی این تحقیق، معطوف به بررسی نقش و جایگاه سازمان‌های بین‌المللی زیست‌محیطی در چالش روابط اقتصادی شمال و جنوب می‌باشد. در مقام ارائه‌ی پاسخ علمی به سؤال تحقیق، آموزه‌های رویکرد

ناسازگاری با محاسبه نمرات ناسازگار و خیلی ناسازگار برای هر فرضیه و تعدیل آن با نمرات «اعتبار» و «ارتباط» شواهد مشخص شده و نمرات سازگاری نادیده گرفته می شود. جدول زیر تمام ارزش های محاسباتی ممکن را نشان می دهد (Heuer, 2007).

اعتبار	ارتباط	نرخ ناسازگاری	نرخ ناسازگاری شدید
زیاد	زیاد	۲	۴
متوسط	زیاد	۱.۴۱۴	۲.۸۲۸
کم	زیاد	۱	۲
زیاد	متوسط	۱.۴۱۴	۲.۸۲۸
متوسط	متوسط	۱	۲
کم	متوسط	۰.۷۰۷	۱.۴۱۴
زیاد	کم	۱	۲
متوسط	کم	۰.۷۰۷	۱.۴۱۴
کم	کم	۰.۵	۱

ارزش محاسباتی انتخاب میزان «اعتبار» و «ارتباط» هر شاهد نسبت به هر یک از فرضیه ها مفهومی کیفی است و راه های مختلفی برای تعیین وزن هر شاهد در این دو معیار تعریف شده است. میزان اعتبار شواهد کیفی را می توان به صورت سلسله مراتبی در نظر گرفت که در بالاترین سطح آن داده هایی به دست آمده از پیمایش های اجتماعی، مقالات علمی - پژوهشی و داده های تصدیق شده ی موجود در نشریات یا سایت های رسمی وابسته به نهادها و سازمان ها قرار دارند. در سطح دوم می توان داده های موجود در مقالات علمی معتبر، خبرگزاری ها، نشریات و روزنامه های رسمی را در نظر گرفت. در آخرین سطح این سلسله مراتب، داده های موجود در سایر مقالات علمی و منابع خبری قرار دارند (Schum, 2009). معیار «ارتباط»

بین المللی نهادی برای نظارت بر روند رعایت محیط زیست در سطح جهان می باشند. برای آزمون علمی این فرضیه که به صورت کیفی تدوین شده است، از روش «تحلیل فرضیه های رقیب» که یکی از موفق ترین ابداعات روش شناختی در پژوهش کیفی است استفاده شده است. این روش به تحلیل گران در ارائه ی تحلیلی فارغ از پیشداوری و تعصب یاری نموده و امکان ارزیابی دقیق و عینی شواهد را فراهم می کند (Wheaton and Chido, 2006). در این روش مجموعه کاملی از فرضیه ها تدوین شده و داده هایی که سازگار و ناسازگار با هر فرضیه می باشند به صورت سیستمی مورد ارزیابی قرار می گیرند. در نهایت بر مبنای سنت روش شناسی پوپری فرضیه هایی که داده های ناسازگار بیشتری دارند رد شده و فرضیه ای که کم ترین داده ی متناقض را داشته باشد پذیرفته می شود (Pherson and Pherson, 2009).

بدین منظور ابتدا ماتریسی با قرار دادن شواهد در سطرها و فرضیه ها در ستون های یک جدول ایجاد شده و شواهد نسبت به هر یک از فرضیه ها مورد ارزیابی قرار می گیرند. در نتیجه این ارزیابی مشخص می شود که آیا شاهد یا دلیل مورد بررسی نسبت به فرضیه مورد نظر، سازگار، خیلی سازگار، ناسازگار، خیلی ناسازگار و یا اینکه خنثی است. هدف از این مرحله، تعیین نوع ارتباط هر بخش از شواهد نسبت به هر یک از فرضیه ها می باشد (Wheaton and Chido, 2006). در این روش دو سطح برای سازگاری یا ناسازگاری شواهد نسبت به فرضیه ها در نظر گرفته شده است. به همین نحو سه سطح برای وزن هر شاهد تعریف شده است. این وزن ها بین دو مقوله ی عمومی به نام های «اعتبار»^۳ و «ارتباط»^۴ با ارزش های محاسباتی «زیاد»، «متوسط» و «کم» توزیع شده اند (Heuer, 2005). در گام دوم، برای هر یک از فرضیه ها بر مبنای اصول ابطال گرایی، فقط نرخ

نیز زمانی به کار می‌رود که محقق بخواهد وزن هر شاهد را مشخص نماید. در اینجا میزان «ارتباط» شواهد بر اساس میزان قدرت شواهد برای رد یا تأیید فرضیه‌ها یا قدرت کارگردانی آنها برای نیل به نتیجه سنجیده می‌شود (Bruce, 2008). برای عملگر «ارتباط» نیز می‌توان سلسله‌مراتبی در نظر گرفت که در بالاترین سطح آن شواهدی قرار دارند که از قابلیت منطقی برای رد یا تأیید همه فرضیه‌های رقیب برخوردارند. در سطح دوم می‌توان شواهدی با قابلیت منطقی برای رد یا تأیید یک یا چند فرضیه را در نظر گرفت. در پایین‌ترین سطح نیز شواهدی در نظر گرفته می‌شوند که فاقد ارتباط مستقیم با هر یک از فرضیه‌های رقیب بوده و از قابلیت منطقی برای رد یا تأیید حتی یک فرضیه نیز برخوردار نیست. شواهدی از این دست به صورت غیر مستقیم بر استنتاج محقق تأثیر می‌گذارند (Heuer, 2005).

با توجه به مجموع ملاحظات فوق، در این پژوهش علاوه بر فرضیه‌ی اصلی، دو فرضیه دیگر نیز به صورت زیر تدوین گردید که در مجموع به صورت رقیب و نامتداخل، تمام ابعاد مسأله را پوشش دهند. یعنی به واسطه‌ی این فرضیه‌ها تلاش شده است به صورت منطقی، دامنه‌ای برای کارکرد سازمان‌های بین‌المللی در ابعاد زیست‌محیطی روابط اقتصادی شمال- جنوب ترسیم شود.

۱. سازمان‌های بین‌المللی نهادی برای نظارت بر روند رعایت محیط‌زیست در سطح جهان می‌باشند.
۲. سازمان‌های بین‌المللی، مروج اهداف و منافع کشورهای در حال توسعه هستند.
۳. سازمان‌های بین‌المللی تداوم سیاست سرمایه‌داری هستند.

نتایج

اگر محافظت از محیط‌زیست به عنوان مسئولیت‌های

مساوی شمال و جنوب تفسیر شود، مفهوم گمراه کننده‌ای خواهد داشت. آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از بقا و آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از فراوانی و مصرف بی‌رویه را نمی‌توان یکسان تلقی کرد. کشورهای دنیا باید مسئولیت مشترک ولی به نسبت‌های متفاوت در قبال مسأله‌ی محیط‌زیست داشته باشند (Khesali, 1998). تدوین برنامه‌ای جامع که مورد توافق تمام کشورها باشد مهم‌ترین وظیفه سازمان ملل برای حفاظت از محیط‌زیست است. در ظاهر امر سازمان ملل در این راه با تعارضات و چالش‌هایی مواجه است که معطوف به روابط اقتصادی کشورهای شمال و جنوب می‌باشد. از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها که بیشتر منعکس کننده انتظارات کشورهای جنوب می‌باشد عبارتند از:

کشورهای در حال توسعه خود را در مسأله آلوده کردن کره‌ی زمین مقصر اصلی نمی‌دانند، لذا انتظار دارند که کشورهای صنعتی رهبری مبارزه با تغییرات آب و هوا را به عهده گیرند؛

کشورهای جنوب انتظار دارند روش‌های تجاری انعطاف‌پذیر در مورد انتقال تکنولوژی مربوط به کنترل آلودگی‌ها، شیوه‌های بازیافت ضایعات و ذخایر آب از سوی شمال اتخاذ شده و با تقویت توان پژوهش و آموزش در جنوب به شناخت الگوهای ابتکاری مصرف منابع در اکوسیستم‌ها و شرایط فرهنگی متفاوت کمک شود (Saeidabadi, 2009)؛

بسیاری از کشورهای در حال توسعه، باید وام‌های خود را قبل از هرگونه حرکتی به سمت توسعه پایدار تعیین تکلیف نمایند، چرا که در غیر این صورت سرمایه‌گذاری‌ها به جای اینکه پایداری را تأمین و تضمین کند، صرف بازپس دادن وام خواهد شد (Baro and Badri, 2007)؛

کنوانسیون ۱۹۹۸ دانمارک دسترسی عمومی به

میان همه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری وجود دارد (Blamifaster, 2006)؛

این انتظارات و نگرش‌ها، مسئولیت سازمان ملل در حفاظت از محیط‌زیست را حساس‌تر نموده و منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص عملکرد آن نهاد بین‌المللی شده است. در بخش‌های پیشین تلاش شد بر اساس تاریخچه فعالیت سازمان ملل در حوزه محیط‌زیست و انتخاب هر یک از پنج اجلاس استکهلم، ریو، کیوتو، ژوهانسبورگ و کنهاگ به عنوان شاهد، قضاوتی عینی در مورد نقش سازمان ملل در روابط اقتصادی شمال-جنوب صورت گیرد. مجموع یافته‌های بخش‌های پیشین را با اعمال ارزش محاسباتی نتایج تفسیرها می‌توان در جدول زیر خلاصه نمود.

اطلاعات محیط‌زیستی را برای تضمین رعایت اصول دموکراتیک در اتخاذ اجرای تصمیمات زیست‌محیطی لازم شمرده است. در حالی که کشورهای جنوب اغلب فاقد اطلاعات لازم برای پیش‌بینی وسعت خسارات بین‌المللی ناشی از اعمال و فعالیت‌های درون‌مرزی هستند و انتظار دارند اطلاعات زیست‌محیطی به صورت کامل در اختیار آن‌ها قرار گیرد (Vafadar, 2007)؛

در سال‌های اخیر، کناره‌گیری ایالات متحده از پروتکل کیوتو و مقاومت کشورهای پیشرفته در مورد اصلاحات زیست‌محیطی به یک نقطه بحرانی رسیده بود. کشورهای جنوب با پایش سیستم اقتصاد جهانی به این نتیجه رسیده‌اند که در دوره‌هایی که فعالیت‌های زیست‌محیطی مؤثر صورت می‌گیرد، بی‌میلی زیادی در

نام اجلاس	اعتبار	ارتباط	فرضیه ۱ سازمان‌های بین‌المللی نهادی برای نظارت بر روند رعایت محیط‌زیست در سطح جهان می‌باشند	فرضیه ۲ سازمان‌های بین‌المللی، مروج اهداف و منافع کشورهای در حال توسعه هستند	فرضیه ۳ سازمان‌های بین‌المللی تداوم سیاست سرمایه‌داری هستند
استکهلم	زیاد	کم	خیلی سازگار	سازگار	ناسازگار
ریو	متوسط	متوسط	سازگار	ناسازگار	سازگار
کیوتو	زیاد	زیاد	ناسازگار	خیلی ناسازگار	سازگار
ژوهانسبورگ	متوسط	متوسط	سازگار	ناسازگار	سازگار
کنهاگ	زیاد	متوسط	ناسازگار	خیلی ناسازگار	سازگار
نرخ ناسازگاری			-۳.۴۱۴	-۸.۸۲۸	-۱.۰

ندارند، بلکه منافع حاصل را صرف استحصال هر چه بیشتر منابع طبیعی می کنند (Mander, 2004).

با توجه به دو موضوع جهانی شدن اقتصاد و بحران های زیست محیطی روز افزون، به نظر می رسد ساختار سازمان ملل در زمینه محیط زیست نیازمند تغییرات بنیادین است تا این سازمان بتواند به صورت مستقل، حفاظت از محیط زیست را در کنار توجه به توسعه در شمال و جنوب پیگیری نماید. در اجلاس های زیست محیطی هر چند ایالات متحده و غرب در خیلی از موارد به طور یکجانبه عمل کرده اند، ولی سازمان ملل هم با آنها همراه بوده است. زیرا ارکان حاکم بر این سازمان به گونه ای تکوین یافته است که هنجارها و معیارهای خاص کشورهای شمال را در موضوع محیط زیست تبلیغ نموده و از آن با ابزارهای حقوقی حمایت نماید.

بحث

سازمان های بین المللی، محیط زیست و روابط اقتصادی شمال-جنوب

نگرانی های جامعه جهانی در خصوص روند فزاینده بحران های زیست محیطی سبب گردید که نظام جهانی و ملل متحد برای حل این معضل، مؤسسات و سازمان های تخصصی مرتبط با محیط زیست بنا نمایند. با توجه به روش شناسی پژوهش، لازم است تلاش های مختلف سازمان ملل به عنوان بزرگ ترین سازمان بین المللی در موضوع محیط زیست، مورد بررسی قرار گرفته و مهم ترین و مؤثرترین برنامه های آن نهاد بین المللی به عنوان «شواهد مسأله» انتخاب شده و مبنای قضاوت در مورد هر یک از فرضیه های رقیب قرار گیرند. در این راستا پنج اجلاس مهم استکهلم، ریو، کیوتو، ژوهانسبورگ و کپنهاگ مورد توجه قرار گرفت. زیرا که این اجلاس ها منجر به تدوین برنامه و دستورالعمل

با تفسیر اطلاعات ماتریس مذکور، پرواضح است که مجموع نرخ های ناسازگار با هر یک از فرضیه ها، درجه ابطال هر یک از فرضیه ها را نشان می دهد. بنابراین مشخص است که سازمان های بین المللی در چالش اقتصادی شمال-جنوب در حوزه محیط زیست، بیش از آنکه بر اساس رهیافت نهادگرایی نئولیبرال، نهادی مستقل برای نظارت بر روند رعایت محیط زیست در سطح جهان باشند، تداوم سیاست های سرمایه داری در قالب جدید آن بوده و توجه به منافع کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، در ذیل اولویت های این سازمان ها قرار داشته است. به نظر می رسد سازمان های بین المللی برای تدوین یک برنامه واقعی در راستای جلوگیری از فجایع زیست محیطی لازم است به وجود مسائل عمیق نظام یافته در نظام بین الملل اعتراف نموده و ریشه ی واقعی کل نظام اجتماعی بین المللی را هدف قرار دهد. با توجه به این که نابرابری و استثمار در قلب نظام سرمایه داری قرار دارد امکان نیل به عدالت زیست محیطی و آب و هوایی بدون توجه به عدالت اجتماعی در نظام بین الملل میسر نیست. نهادهای بین المللی در راستای تلاش برای پیروی تمام کشورها از یک قرارداد بین المللی و با شرایطی یکسان، باید اولویت های اجتماعی خود را به نفع کشورهای جنوب تغییر دهند.

البته طرفداران جهانی سازی اقتصاد معتقدند در بلند مدت، این فرآیند موجب بهبود میزان محافظت از محیط زیست خواهد شد و همگام با جهانی سازی، استخراج منابع طبیعی گوناگون ثروت کشورها را افزایش داده و قادر خواهند بود با ابداع فناوری های جدید بخش های بیشتری از طبیعت را از آسیب حفظ نمایند. ولی شواهد به وضوح نشان می دهد که در فرآیند جهانی سازی، بیشترین سود به شرکت های چندملیتی تعلق می گیرد که نه تنها انگیزه ای برای هزینه کردن آن در حفظ محیط زیست

برای هر گروه از کشورهای شمال و جنوب شده و با ارزیابی نتایج آن‌ها می‌توان به قضاوتی در خصوص نگرش و گرایش سازمان ملل به حفظ محیط‌زیست یا پیگیری منافع هر یک از کشورهای شمال و جنوب دست یافت.

اجلاس استکهلم

این اجلاس با هدف ایجاد یک ساختار بین‌المللی برای هماهنگ‌سازی بیشتر اقدامات جامعه جهانی در زمینه آلودگی محیط‌زیست و دیگر معضلات زیست‌محیطی تشکیل شد. در این کنفرانس اهمیت مسایل بین‌المللی محیط‌زیست و لزوم اقدامات جهانی در زمینه اداره بهینه منابع مشترک و کاهش آلودگی‌های فرامرزی پایه‌ریزی گردید (Agayi, 2003). دستور کار پیشنهادی کشورهای توسعه یافته برای اجلاس استکهلم به طور عمده پیرامون آلودگی هوا، کنترل جمعیت و بهره‌برداری از منابع بود که در اساس علائق کشورهای پیشرفته را نشان می‌داد، اما جنوب مایل بود به مسائل روزمره زندگی مانند غذا، آب آشامیدنی و سرپناه بپردازد (Dickson, 2008).

در اجلاس استکهلم کشورهای در حال توسعه استدلال نمودند که به اندازه کشورهای پیشرفته در آلودگی جهانی و کاهش منابع خدادادی نقش نداشته‌اند و از این رو تلاش برای حفظ محیط‌زیست نباید به تلاش آنها برای دستیابی به پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی لطمه‌ای وارد سازد. در آن مقطع کشورهای توسعه یافته در برابر این استدلال تسلیم شدند و برای نخستین بار رابطه کلی میان محیط‌زیست و توسعه به صورت رسمی در قالب روابط کشورهای شمال و جنوب مطرح و در بیانیه پایانی اجلاس منعکس گردید. در اصل هشتم این بیانیه تأکید شد که توسعه اقتصادی و اجتماعی برای

تضمین زندگی مطلوب برای انسان و بهبود کیفیت محیط کار ضروری است. هم‌چنین در اصل دهم با اذعان به این که برای کشورهای در حال توسعه ثبات قیمت‌ها، درآمد کافی و تأمین نیازهای اولیه از ضروریات مدیریت محیط‌زیست است، نسبتی میان عوامل اقتصادی و فرآیندهای بوم‌شناختی برقرار گردید. در اصل دوازدهم نیز برای محافظت و بهبود محیط‌زیست در کشورهای جنوب، کمک‌های بیشتر فنی و مالی بین‌المللی لازم شمرده شد و جبران هزینه‌های احتمالی که در اثر اجرای پروتکل‌های زیست‌محیطی به طرح‌های توسعه‌ای کشورهای جنوب وارد می‌شود تصریح گردید. البته این بیانیه به دلیل تحریم کنفرانس استکهلم توسط کشورهای بلوک شرق مقبولیت جهانی نیافت (UNEP, 1972).

برای ارزیابی نسبت اجلاس استکهلم به عنوان یکی از شواهد با هر یک از فرضیه‌ها، باید اذعان نمود که نتایج حاصل از فعالیت سازمان ملل در این اجلاس، نشان از حساسیت بالای آن نهاد به حفظ محیط‌زیست در کنار توجه به منافع کشورهای در حال توسعه دارد. در این اجلاس، نسبتی میان فعالیت سازمان ملل و سیاست‌های سرمایه‌داری مشاهده نشد. منابع مورد استفاده از اعتبار زیادی برخوردار بوده ولی به دلیل فقدان پروتکل یا دستورالعمل عینی، قابلیت اطلاعات موجود در خصوص این اجلاس برای پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق در حد کم قابل ارزیابی است.

اجلاس ریو

کنفرانس ریو در سال ۱۹۹۲، اولین صحنه رویارویی واقعی میان کشورهای شمال و جنوب بود. در حالی که کشورهای صنعتی، به شدت در حال پیشرفت بودند، نیاز کشورهای فقیر به کمک‌های بین‌المللی برای گذران امور روزمره به صورت جدی‌تر احساس می‌شد. در این شرایط

کشورهای آلوده کننده درآید. موضوعاتی از این دست، مسأله حفاظت از محیط‌زیست را پیچیده‌تر نمود (Mojtahedzade and Gurchi, 2004).

در بازه زمانی میان دو اجلاس استکهلم و ریو، در حالی که توسعه سریع تجارت نئولیبرالی و رژیم سرمایه‌سالاری، احتمال اصلاح زیست‌محیطی مؤثر را تضعیف نمود و اجلاس ریو برای یادآوری این مسأله تشکیل شده بود، سازمان ملل همزمان از یک سو مذاکرات «گات» را در اروگوئه برگزار نمود و از سوی دیگر سازمان تجارت جهانی تشکیل شد. سیاست‌های سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و دیگر مؤسسات نئولیبرال، دو شبهه اساسی در ذهن محققان مستقل به وجود آورده است. ابتدا اینکه برای سازمان ملل، رشد اقتصادی، با همه‌ی هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی آن، اولویت بالاتری از دستورالعمل توسعه پایدار دارد (Blamifaster, 2006). و دوم آنکه کشورهای شمال، قدرت و منابع لازم برای تنظیم دستور کار بین‌المللی زیست‌محیطی را در اختیار داشته و به جای توجه به نیازهای زیستی کشورهای جنوب، تلاش خود را به مسائلی نظیر تغییرات جهانی آب و هوا و کاهش لایه ازن متمرکز می‌کنند. این‌ها معضلاتی است که کشورهای صنعتی را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد (Dickson, 2008).

در اجلاس ریو «شمال» متهم شد که نیاز به رویکرد جهانی برای حفاظت از محیط‌زیست را درک نکرده و بدون توجه به فقر بسیاری از کشورهای «جنوب» و مشکلات کوتاه مدت و ملموس آن‌ها که منجر به بحران‌های جدی شده و توجه به موضوعات زیست‌محیطی بلندمدت و تا حدی غیرملموس را مشکل ساخته است، خواهان تلاش‌های گسترده «جنوب» در جهت حفظ منابع طبیعی است. هم‌چنین این درخواست،

اعلامیه ریو مفهوم «توسعه پایدار» را مطرح نمود که در آن، انسان مرکز توجه بود و توسعه به عنوان حقی تعریف شد که می‌بایست به صورت مساوی نسل‌های کنونی و آینده را تحت پوشش قرار دهد (Agayi, 2003).

در این کنفرانس، شورای تجاری توسعه پایدار تصویری از تجارت جهانی را بر مبنای توسعه پایدار ارائه کردند. به نظر آن‌ها توسعه پایدار، درک خوبی از تجارت دارد، لکن نیازمند تغییراتی در روش‌های صنفی و شیوه‌های انجام آن است. اتاق بازرگانی بین‌المللی نیز رشد اقتصادی را از طریق بازارهای آزاد، به عنوان کلید دستیابی به توسعه پایدار مورد ارزیابی قرار داد. به نظر آن‌ها تجارت به طور عام مفهوم توسعه را بسیار جذاب‌تر از مفهوم «محیط‌گرایی بدون رشد» تعریف نموده و به جای توجه به نابرابری، فقر و تغییر در شیوه زندگی، به اختراعات و ابداعات تکنولوژیکی که قادر به بازسازی اقتصادی هستند تأکید دارد. با وجود این که پس از توافقات ریو، اکثر دولت‌ها با معیارهای توسعه پایدار موافق بودند، اما تنها تعداد اندکی از آن‌ها به صورت واقعی، سیاست توسعه پایدار یا مالیات‌های سبز را به مرحله‌ی اجرا درآوردند (Baro and Badri, 2007).

در کنفرانس ریو بعضی از دولت‌های شمال به خصوص آمریکا حاضر به تغییر چشمگیر میزان مصرف صنعتی خود نبودند. اما کشورهای اسکاندیناوی و اتحادیه اروپا موافقت خود را با کاهش تدریجی اثرات گازهای گلخانه‌ای اعلام نمودند (Dickson, 2008). بر اثر فشار ایالات متحده تصمیم گرفته شد که برای کشورهای جهان براساس استعداد، وسعت و جمعیت‌شان، سهمی قابل واگذاری در لطمه زدن به محیط‌زیست در نظر گرفته شود. یعنی کشوری مانند بورکینافاسو که صدمات اندکی به محیط‌زیست وارد می‌کند، قادر است سهم خود را به آمریکا فروخته و در نتیجه‌ی آن، در شمار

بدون ارائه کمک مالی به کشورهای فقیر برای کاهش بار سنگین بدهی‌ها و بدون توجه به اضطراب آن‌ها برای بهره‌کشی از منابع انسانی و طبیعی برای تأمین نیازهای اولیه مطرح می‌شود.

در مجموع نتایج حاصل از فعالیت سازمان ملل در اجلاس ریو به عنوان یکی از شواهد و نسبت سنجی آن با هر یک از فرضیه‌های رقیب، حاکی از نفوذ گسترده کشورهای شمال در سازمان‌های بین‌المللی و توانایی آن‌ها برای تنظیم قواعد در راستای سیاست‌های سرمایه‌داری است. در این اجلاس، سازمان ملل به آن دسته از معضلات زیست‌محیطی که به صورت مستقیم کشورهای شمال را تحت تأثیر قرار می‌دهند توجه بیشتری داشته است تا بحران‌های زیست‌محیطی کشورهای جنوب. در روابط اقتصادی شمال-جنوب نیز سازمان ملل در اجلاس ریو، توجه کمتری به منافع کشورهای جنوب نشان داده است. منابع و داده‌های مربوط به اجلاس ریو از اعتبار متوسط برخوردار بوده و به دلیل تنظیم اسنادی مانند «دستور کار ۲۱»، قابلیت اطلاعات جمع‌آوری شده در خصوص اجلاس ریو برای پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق و میزان ارتباط با فرضیه‌ها در حد متوسط است.

اجلاس کیوتو

در مرکز مباحثات مربوط به محیط زیست، پروتکل کیوتو قرار دارد که برای مهار گازهای گلخانه‌ای، از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۱۲ قابلیت اجرایی یافت. در اجلاس کیوتو کشورهای سرمایه‌داری استدلال نمودند که تجارت بین‌المللی می‌تواند از طریق به وجود آوردن بازاری جهانی برای مبادله گازهای گلخانه‌ای منتشر شده، معضل رو به انتشار این گازها را حل و فصل نموده و در نهایت اجازه می‌دهد که بازار مزبور به صورت آزادانه در

جهت برخورد با این موضوع به کار خود ادامه دهد (Ramirz, 2006). نتیجه‌ی این اجلاس تشکیل معاهده کیوتو بود که اهداف کمی و دقیقی را برای کنترل نشر گازهای گلخانه‌ای تعریف نمود. البته این توافق‌نامه با اعتراض دولت آمریکا و برخی از کشورهای نفت خیز و در رأس آن‌ها عربستان سعودی روبرو بود و مناقشات زیادی میان شمال-جنوب در گرفت. آمریکا اعلام نمود میزان کاهشی را که برای این کشور در نظر گرفته‌اند نمی‌تواند اجرا کند. زیرا به دلیل سطح بسیار بالای کارایی اقتصادی، اگر این کشور بخواهد میزان نشر خود را کاهش دهد هزینه نهایی آن خیلی بالا خواهد بود. آمریکا طرحی به نام «توسعه پاک» پیشنهاد کرد که بر اساس آن میزان کاهش نشر تعیین شده را نه در داخل آمریکا، بلکه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند گواتمالا که کارایی و فن‌آوری در آن پایین است اعمال نماید. در نتیجه این امر هزینه نهایی کاهش نشر گازهای گلخانه‌ای پایین بوده و اعتبار کاهش‌ها برای آمریکا منظور می‌شود. این سازوکار انعطافی «تجارت نشر» نام گرفت که به موجب آن هر کشور و یا هر کارخانه‌ای می‌تواند حق انتشار خود را در بازار بفروشد. البته در حال حاضر فقط کشورهای صنعتی قادر به خرید آن هستند. هم‌چنین اجرای طرح توسعه پاک توسط کشورهای صنعتی، در قالب پروژه‌های همکاری در جهان سوم به اجرا در می‌آید تا هم نشر آن‌ها را کاهش دهند و هم به توسعه پایدار آن‌ها کمک کنند ولی اعتبار این کار را به حساب خود منظور می‌کنند (Khesali, 1998).

در طرف مقابل برخی از کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای تولیدکننده نفت از کم شدن مصرف هیدروکربن‌ها نگران بودند. اوپک معتقد بود که با اجرای اهداف پروتکل کیوتو، کشورهای عضو این سازمان، شاهد کاهش قابل ملاحظه‌ای در درآمدهای حاصل از صادرات

جمعی در این زمینه که می‌بایست با یک همبستگی واقعی میان کشورهای شمال و جنوب شکل بگیرد واقف نیستند. یک همبستگی واقعی می‌تواند به چشم پوشی از بدهی کشورهای در حال رشد در مقابل کم کردن مقدار انتشار گاز گلخانه‌ای از سوی آن‌ها منجر شود (Deso, 2005).

با توجه به معاهده کیوتو می‌توان استدلال نمود که علی‌رغم فعالیت تبلیغی سازمان ملل در مورد استقلال آن نهاد در تنظیم قواعد بین‌المللی، در نهایت از آنجا که ایالات متحده آمریکا از نظر انتشار آلاینده‌های ناشی از مصرف انرژی در مقام بالایی قرار دارد، یک تصمیم و روش آمریکایی است که سرنوشت جهان را از طریق این پروتکل تعیین نموده است. بنابراین معاهده کیوتو به عنوان یکی از شواهد، حکایت از قدرت کشورهای صنعتی برای تنظیم قواعد بین‌المللی در راستای منافع خود دارد. سازمان ملل با تأیید طرح «توسعه پاک» در این اجلاس، نشان داد که نمی‌تواند خارج از چارچوب سیاست سرمایه‌داری، اهداف خود را در مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی، عملیاتی نماید. ضمن اینکه در نتایج معاهده کیوتو، نشانه‌ای از توجه سازمان ملل به منافع کشورهای جنوب در روابط اقتصادی شمال-جنوب مشاهده نگردید. شایان ذکر است که منابع و داده‌های مربوط به اجلاس کیوتو از «اعتبار» زیادی برخوردار بوده و به دلیل نتایج معاهده‌ای و الزام‌آور این اجلاس، «ارتباط» آن با فرضیه‌های تحقیق و قابلیت اطلاعات مذکور برای پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق نیز در حد زیاد قابل ارزیابی است.

اجلاس ژوهانسبورگ

برای برگزاری مطلوب‌تر اجلاس ژوهانسبورگ، چند اجلاس مقدماتی برگزار گردید که یکی از آنها اجلاس بالی در اندونزی بود. در آن اجلاس، کشورهای در حال

نفت خواهند بود (Rahimi and Bakhtyar, 2006). اگر چه تمامی کشورهای عضو اوپک خواهان حفظ و بهبود وضعیت محیط‌زیست جهان هستند، با این حال نسبت به روش‌های اجرایی کاهش این آلودگی‌ها که باعث کاهش تقاضای نفت و بالطبع کاهش درآمد اعضا می‌شود و همچنین از تأکید دول غربی بر متغیرهای مالیاتی برای اجرای تعهدات خود نگران می‌باشند. این ابزارهای مالی در بیشتر اوقات با هدف افزایش درآمد دولت‌ها در عوض ملاحظات زیست‌محیطی مد نظر قرار می‌گیرد. هم‌چنین افزایش هزینه تولید کالاهای صنعتی باعث تغییر رابطه مبادله به ضرر کشورهای در حال توسعه و مصرف‌کننده این کالاها خواهد شد (Emamimeybodi, 2002). در نتیجه تعارض میان دیدگاه شمال و جنوب، برخی از کشورهای در حال توسعه مانند گروه ۷۷ و چین، در خصوص کاهش گازهای گلخانه‌ای، هیچ‌گونه تعهد کمی به عهده نگرفتند و کنگره آمریکا اعلام کرد تا این کشورها شرکت مؤثر خود را در قبول تعهدات کمی اعلام نکنند، پروتکل کیوتو را تصویب نخواهد کرد (Khesali, 1998).

یکی از نکات برجسته معاهده کیوتو، تعیین کمی میزان نشر و جدول زمانی دقیق برای کاهش آن بوده است. لکن در این پروتکل، نحوه تخصیص وام به کشورهای آسیب‌پذیر بسیار مبهم بوده و سازوکار اعطای وام پروژه به پروژه که مقرر شد بر اساس نمایه آسیب‌پذیری یا بر اساس کوشش‌های کشورهای جنوب جهت تخفیف آسیب زیست‌محیطی به آن‌ها پرداخت شود، به وضوح مشخص نشده است (Rahimi and Bakhtyar, 2006). شاید این نابرابری آشکار انعکاس شرایطی است که در آن کشورهای صنعتی از یک‌باور جمعی به خطرات بسیار نزدیک، از قحطی انرژی گرفته تا تحولات جوی، دور بوده و بر لزوم وجود مسئولیت

کشورهای فقیر و ثروتمند در درون یک واحد هدفمند جدید توسط سازمان‌های بین‌المللی وجود نداشت و دفاع سرسختانه از منافع ثروتمندان، مانع از تصور جهانی پایدار پس از آپارتاید گردید. در مقابل این روند، موضوع اصلی مورد توافق کشورهای شمال و جنوب، تضمین شرایط زندگی بهتری برای همه ساکنان شهرهای بزرگ در نتیجه افزایش شهرگرایی در جهان بود. در این راستا برای رفع نیازمندی مردم شهرهای کشورهای جنوب به آب سالم و خدمات بهداشتی، قراردادهای جدیدی بین شمال و جنوب منعقد گشت. یعنی نتیجه مهم اجلاس ژوهانسبورگ برای کشورهای جنوب، تجاری شدن آن دسته از خدمات شهری بود که پیش از آن رایگان بودند (Girardat, 2004).

نتایج حاصل از فعالیت سازمان ملل در اجلاس ژوهانسبورگ نشان داد به رغم آشکار بودن وضعیت نامطمئن آینده برای انسان‌ها و سیاره زمین، برنامه اجرایی پذیرفته شده توسط آن نهاد فاقد هر گونه هدف معینی برای توسعه پایدار می‌باشد. نتایج حاصل مؤید این نکته هستند که شرایط نظام‌های سرمایه‌داری جهانی با شرایط نظام‌های سیاسی در جهان پایدار متفاوت و ناسازگار است. نظام‌های سرمایه‌داری کنونی خواهان رشد اقتصادی مداوم هستند، در حالی که اصل پایداری، این امر را در یک جهان متناهی به سادگی میسر نمی‌داند، به ویژه در شرایطی که کشورهای جنوب در انتظار مساعدت‌هایی برای توسعه و کاهش فقر خود هستند. سازمان ملل در این اجلاس نیز نتوانست مروج اهداف توسعه‌ای کشورهای جنوب باشد ولی تناسبی میان فعالیت آن نهاد و سیاست‌های سرمایه‌داری وجود داشت. منابع مورد استفاده برای تبیین نتایج این اجلاس از «اعتبار» متوسط برخوردار بوده و قابلیت اطلاعات موجود برای پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق و «ارتباط» آن با هر یک از

توسعه و گروه ۷۷ به رهبری ونزوئلا، عدم پرداخت هزینه‌های تخریب محیط‌زیست در گذشته و حال توسط کشورهای پیشرفته را محور اصلی مذاکرات قرار دادند. لکن کشورهای صنعتی به رهبری ایالات متحده ارتباطی میان موضوع محیط‌زیست و مسائل سیاسی برقرار نموده و با طرح ایده «حاکمیت مطلوب»، شرط ارائه کمک‌های مالی و فنی زیست‌محیطی از سوی کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه را وجود شاخص‌های «حکومت مطلوب» در آن کشورها قرار دادند. این انتظارات متناقض میان شمال و جنوب باعث شد تا اجلاس بالی بدون دستیابی به توافق در مورد مسائل اساسی به کار خود پایان دهد (Javidniya, 2002).

پس از برگزاری نشست‌های مقدماتی، در سال ۲۰۰۲ اجلاس ژوهانسبورگ تشکیل شد. کشورهای جنوب در این اجلاس استدلال نمودند که تعهدات کشورهای شمال در مورد ارائه کمک‌های مالی و فنی به کشورهای در حال توسعه عملیاتی نشده و برخی از کشورهای صنعتی مانند آمریکا در اجرای کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی کارشکنی نموده‌اند (Javidniya, 2002). هم‌چنین شواهدی نشان دادند که روند کلان جهانی شدن اقتصاد به واسطه فعالیت شرکت‌های چندملیتی، نابرابری‌های جهان را گسترده‌تر نموده است. آنها اشاره نمودند که یک دهم انسانها حدود ۷۰ درصد منابع جهان را مصرف می‌کنند و در حالی که ۲/۱ میلیارد انسان از چاقی صدمه می‌بینند، حدود همین تعداد در جاهای دیگر شبها گرسنه سر بر بالین می‌گذارند. با این فرض، کشورهای جنوب در طرح مقدماتی بیانیه سیاسی این اجلاس، به وجود آپارتاید جهانی اشاره نمودند. اما کشورهای صنعتی این اصطلاح را حذف و هرگونه مسئولیت در قبال بدبختی میلیاردها فقیر جهانی را انکار نمودند. در این شرایط هیچ امیدی جهت جمع

فرضیه‌های رقیب، به دلیل فقدان اهداف یا دستورالعمل عینی برای توسعه پایدار در سطح جهان، در حد متوسط قابل ارزیابی است.

اجلاس کپنهاگ

سران و هیات‌های نمایندگی ۱۲۰ کشور، در اجلاس جهانی تغییرات آب و هوایی در کپنهاگ در سال ۲۰۰۹، دو هفته بر سر چگونگی کاهش گازهای گلخانه‌ای، به بحث و بررسی پرداختند. تصمیمات پایانی اجلاس کپنهاگ با وجود اینکه نشان از اراده جمعی برای حل مشکلات زیست‌محیطی دارد، از هیچ تعهد عینی برای حل مشکلات اقلیمی حکایت نمی‌کند و بر این اساس اختلاف‌ها میان کشورهای شمال و جنوب در خصوص سهم هر یک از کشورها در تولید گازهای گلخانه‌ای و تعهدات هر یک از طرفین برای مقابله با گرمایش زمین به قوت خود باقی است. این نشست به علت اختلاف و شکافی که بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه ایجاد شده بود به اهداف پیش‌بینی شده دست نیافت و در نهایت توافق‌نامه‌ای سیاسی و غیر الزام‌آور به پیشنهاد آمریکا و همراهی ۲۵ کشور مطرح و به تصویب رسید. توافقنامه مزبور حاصل فرآیند مذاکراتی گروه‌های کاری تعیین شده از سوی کنفرانس اعضا نبود و با استفاده از ادبیات و عبارات مبهم و نامشخص، نه تنها تعهدات کمی و سهم معینی برای هر یک از کشورهای صنعتی در نظر نگرفت، بلکه برخلاف انتظار اکثر کشورهای در حال توسعه، مشارکت این دسته از کشورها را در زمینه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای خواستار شده است. علی‌رغم دیدگاه کشورهای جنوب مبنی بر سهم بسیار زیاد کشورهای صنعتی در تخریب محیط‌زیست و ایجاد فضای نامناسب جوی، کشور دانمارک اسناد و مدارکی ارائه نمود که بر اساس آن،

تنها کشورهای در حال توسعه و فقیر مسبب اصلی گرمایش بیش از حد زمین و انتشار زیاد گازهای گلخانه‌ای معرفی شدند (Soleymani, 2010).

بر اساس توافق‌نامه کپنهاگ مقرر شد کمکی به میزان صد میلیارد دلار از سوی کشورهای صنعتی تا سال ۲۰۲۰ در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار گیرد. لکن شیوه پرداخت، سهم هر یک از پرداخت‌کنندگان و نحوه تخصیص آن به کشورهای جنوب تعیین نشد (Stern, 2009). در این کنفرانس نیز شکاف روشنی میان منافع جهان توسعه یافته و جهان در حال توسعه بروز یافت. در این اجلاس کشورهای شمال بخصوص آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن سعی نمودند گناه عدم نیل به توافق جمعی را متوجه قدرت‌های در حال ظهور مانند چین و هند نمایند. مذاکرات این اجلاس این شائبه را دامن زد که نمایندگان کشورها دست به مانور می‌زنند تا مواضع قدرت خود را تحکیم کنند و یا اینکه فرصت و موقعیت جدیدی برای دستیابی به برتری در جنگ پایان‌ناپذیر سیاسی و اقتصادی به دست آورند. تمام این مسائل باعث شد که رسیدن به هر گونه توافق معنی داری غیر ممکن شود. چرا که هر کشوری سعی می‌کند زاویه‌ای برای تامین منافع خود بیابد و بندهایی برای فرار و مستثنی کردن خود در توافقنامه بگنجاند (Ayers and Dodman, 2010).

در نتیجه فرآیند مذاکرات کپنهاگ، توافقات به دست آمده از سوی سازمان‌های فعال در زمینه محیط‌زیست با واکنش منفی روبرو شد. گروه ۷۷ متشکل از ۱۳۰ کشور در حال توسعه توافق‌نامه پایانی نشست کپنهاگ را بدترین توافق‌نامه در طول تاریخ توصیف کرد. سازمان غیردولتی موسوم به «دوستان زمین» اعلام کرد بیانیه پایانی اجلاس، فاجعه‌ای برای کشورهای فقیر است. دبیر کل گروه «صلح سبز» در این باره به طنز گفت این توافق‌نامه به سازمان ملل اجازه می‌دهد سوراخ‌های

پی‌نوشت

- 1-Analysis of Competing Hypotheses (ACH)
- 2.Richards Heuer
- 3.Credibility
- 4.Relevance

منابع

- Agayi, S.D. (2003). Sustainable development strategies at the UN. Faculty of Law and Political Science Tehran University, 59: 11-25.
- Asgarkhani, A. (2004). International regimes. Tehran: international studies and Research institute.
- Ayers, J. and D. Dodman (2010). Climate change adaptation and development I: the state of the debate, Progress in Development Studies, 10: 161-168.
- Baro, C.G. and S.A Badri (2007). Sustainable development: concept, value and action. Journal of Geographical Research, 44: 43-67.
- Blamifaster, J. (2006). capitalism and privatization of Environment. Siyahate Garb, 34: 98-110.
- Bruce, J. (2008). Making Analysis More Reliable. Washington D.C. : Washington University Press.
- Dehgani Firuzabadi, S.J. (1998). Neoliberal institutionalism theory and international cooperation. Foreign Policy, 3: 567-588.
- لایه ازون را با هواپیمای مخصوص رئیس جمهوری آمریکا پیدا کند. رئیس جمهور آفریقای جنوبی اظهار داشت که از نتایج این مذاکرات سرخورده شده است. مشاور زیست محیطی دبیر کل سازمان ملل، اجلاس کپنهاگ را یک درام واقعی خواند. یکی از مدیران ارشد سازمان فضایی آمریکا اعلام کرد بهترین نتیجه‌ای که می‌توان از این اجلاس انتظار داشت فروپاشی آن است. نیکاراگوئه و ونزوئلا نیز ادعا نمودند که در رسیدن به توافق نهایی، روند معمول سازمان ملل رعایت نشده است. با این وجود باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا قبل از ترک کپنهاگ، اذعان کرد که توافق به دست آمده کامل نیست (Scott and Becken, 2010).
- به نظر می‌رسد سازمان ملل به این امر واقف است که برآوردن نیازهای اساسی مردم در کشورهای جنوب، قدمی ضروری برای اجرای معاهدات زیست محیطی بوده و محیط زیست در وضعیت کنونی، قربانی توسعه و قدرت سیاسی نابرابر کشورهای شمال و جنوب است. شکست کنفرانس سازمان ملل درباره تغییرات جوئی گواه این امر است که کشورهای شمال با نفوذ گسترده در سازمان‌های بین‌المللی و تعریف قواعد دلخواه خود برای نظام بین‌الملل سعی دارند سیاست‌های سرمایه‌داری خود را مشروعیت بین‌المللی بخشیده و نهادهای فراملی را در راستای اهداف خود هدایت کنند. در اجلاس کپنهاگ نیز اگرچه بحران محیط زیست فلسفه‌ی وجودی اجلاس بود، ولی منافع کشورهای شمال در اولویت بالاتری قرار داشت و منافع عینی کشورهای جنوب از حد سخنرانی و تبلیغ فراتر نرفت. منابع و داده‌های مربوط به اجلاس کپنهاگ که مبنای استدلال قرار گرفته‌اند از «اعتبار» زیادی برخوردار بوده و به دلیل فقدان دستورالعمل اجرایی و الزام آور، میزان «ارتباط» این اجلاس با فرضیه‌های تحقیق و قابلیت پاسخ‌گویی آن به سؤالات پژوهش، در حد متوسط قابل ارزیابی است.

- Mander, J. (2004). Environmental in tious of globalization. *Siyahate Garb*, 14: 127-138.
- Mojtahedzade, P. and M. Gurchi (2004). Globalization of capital and environmental security. *Political- Economic Information*, 207: 154-165.
- Pherson, K. and R. Pherson (2009). Analytic Techniques in a Post 9/11 World. Virginia: Pherson Associates LLC, ppt available in www.pherson.org.
- Rahimi, N. and M. Bakhtyar (2006). Kyoto Protocol: approaches and challenges. *Journal of Environmental Science and Technology*, 29: 79-94.
- Ramirz, R. (2006). If volition need To avoid any environmental changes exist. *Journal of Energy Economics*, 8: 130-138.
- Saeidabadi, M.R. (2009). Need for global action for peace between human and environment. Lecture: Second International Symposium Environmental Engineering, k. n. Toosi university of Technology.
- Scott, D. and S. Becken (2010). Adapting to climate change and climate policy: progress, problems and potentials, *Journal of Sustainable Tourism*, 18: 283-295.
- Schum, D.A. (2009). A science of evidence: contributions from law and probability, in: *Law, Probability and Risk*, Oxford University Press.
- Deso, B. (2005). Environment: the technological fantasies of political Pendant. *Siyahate Garb*, 22: 128-135.
- Dickson, A. (2008). Development and international relations. Hossein Pourahmadi. Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
- Emamimeybodi, A. (2002). Historical overview of international environmental measures to reduce atmospheric pollutants. *Journal of Energy Economics*, 35: 59-62.
- Girardat, H. (2004). Johannesburg Summit Opportunities lost. Mahdi Dehgan. www.hamshahrionline.ir.
- Heuer, R. (2005). A Tool for Analyzing Competing Hypotheses. California: Palo Alto Research Center, Available at www.parc.com.
- Heuer, R. (2007). ACH Tutorial. Virginia: Pherson Associates LLC, in www.pherson.org.
- Javidniya, Q. (2002). International cooperation environment of Stockholm to Johannesburg. *Foreign Policy Journal*, 2: 559-572.
- Khesali, M. (1998). A report of the Fifth Conference of Contracting Party climate change in UN. *Journal of Energy Economics*, 17: 31-35.

Soleymani, E. (2010). Review of climate change with emphasis on the results of the Copenhagen world summit. Tehran: Majlis Research Center.

Stern, N. (2009). Action and ambition for a global deal in Copenhagen. Centre for Climate Change Economics and Policy. New York: United Nations Environment Programme.

UNEP (1972). Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment, United Nations Environment Programme on <http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?documentid=97> and articleid=1503(accessed August 9, 2010).

Vafadar, A. (2007). Commitment and responsibility of governments in environmental compliance. Journal of Environmental Sciences and Technology, 9 (1): 101-110.

Wheaton, K. and D. Chido (2002). Structured Analysis of Cimpeting Hypothesis, Competitive Intelligence Magazine. Volume9, Number6, November-December.

